

آقا محمد خان قاجار

صفات و کینه توزی های او و تزویج دختر کریم خان زند با چاروادار قزوینی

دکتر سلیمان امین زاده^۱

چکیده

تهماسب میرزا (پسر شاه سلطان حسین صفوی) در صدد مقابله با افغانه برآمد. در این راستا فتحعلی خان قاجار با او همدستان شد. اما با ظهور نادر، زمینه برای قتل فتحعلی خان قاجار فراهم آمد. پس از قتل نادر شاه و روی کار آمدن حکومت کریم خان زند، محمدحسن خان قاجار (پسر فتحعلی خان) در صدد کسب قدرت درآمد، اما به قتل رسید.

فرزندان محمدحسن خان، تحت نظر دولت کریم خانی قرار گرفتند از جمله «آقا محمدخان قاجار» در شیراز تحت نظر بود.

آقا محمد خان (با اطلاع از مرگ کریم خان) به استرآباد برگشت؛ و پس از تلاش های بسیار، سلسله قاجار را تاسیس کرد. همه مورخان او را فردی خونخوار و قسی القلب و کینه توز و در عین حال مدیر و کاردان معرفی کرده اند. او در کینه توزی سخت پای می فشرد. از جمله در راستای کینه توزی با خاندان کریم خان دختر خان زند را با یک چاروادار قزوین، وادار به ازدواج کرد.

واژگان کلیدی

شاه تهماسب دوم صفوی، نادر شاه افشار، کریم خان زند، فتحعلی خان قاجار، محمدحسن خان

قاجار، آقا محمد خان قاجار و دختر کریم خان زند.

قاجاریه خود را از اعقاب مغول می دانستند. بعضی از مورخان نسبت آنان را به «قاجارنویان» پسر «سرتاق نویان» از سرداران هلاگوخان مغول - می رسانند و می نویسند که ریاست طوایف قاجار (به امر هلاگوخان) به «سرتاق نویان» سپرده شده بود و پس از او پسرش «قاجارنویان» رئیس طوایف قاجار گردید.

گروهی از تاریخ نگاران می نویسند که قاجارها از مغول ها نبوده بلکه از قبایل ترک بوده اند. اما نه از ترکان غربی (یعنی خویشاوندان یا بازماندگان سلجوقیان)، بلکه از ترکان شرقی حوزه دریای خزر و از خویشاوندان نزدیک خزرها، قبچاق ها، بلغارها و پچناق ها می دانند. و برخی بر این باورند که قاجارها از صحرا نشینان ماوراء قفقاز و از طایفه سالور بوده اند که در حدود قرن هشتم هجری (با دیگر طوایف ترک آن دیار) هجرت نموده و به طرف ایران آمده و گروهی از آنان برای مدتی در شام بوده اند که بعدها به ایران آمده اند؛ وجود طایفه شام بیاتی - در میان قاجارها - دلیلی بر این ادعا است. این طایفه با طوایف افشار، بیات و بایندر همه ساکن سرزمین های غرب دریای خزر بوده و در زبان هم بسیار نزدیک و در سرنوشت نیز سهیم و شریک بوده اند.^۱

ورود طوایف مزبور به ایران حدود دو قرن (پس از استیلای مغول ها بر ایران) صورت گرفته و صفویه آنان را از آذربایجان به مازندران و گرگان و مرکز ایران (قزوین) یا در قسمت های دوردست مرز شرقی (بلخ) سکونت داده اند.

شاه عباس بزرگ صفوی طوایف قاجار را به سه قسمت کرده: قسمتی را در مرو در برابر ازبکان، و قسمتی را در گنجه و ایروان و قسمتی را در قلعه مبارک آباد (در سرزمین استرآباد) سکونت داد. از دوره شاه عباس به بعد، قاجارها اندک اندک همه رو به سوی استرآباد نهاده و در آنجا گرد آمده و شماره ی ایشان در این ناحیه بیش از نواحی دیگر بوده است. در دوره های

۱ - درباره روایات گوناگون درباره تبار قاجاریان رجوع شود به کتاب: سعید نفیسی. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۵-۱۶.

بعد به مرکز ایران و اطراف تهران و خراسان و مازندران رفته و از آن به بعد، به دو دسته بزرگ تقسیم شده اند. آنهایی را که در بالای قلعه سکونت داشتند «بوخاری باش» گفتند و آنهایی را که در قسمت پایین ساکن بوده اند «آشاقه باش» نامیدند.^۱

از این طایفه (در تواریخ دوره ی صفوی) از چند تن نام برده می شود. اما آن که از همه مهمتر است «فتحعلی خان قاجار» است (که در زمان شاه سلطان حسین صفوی) با استفاده از اوضاع آشفته و از هرج و مرج ناشی از هجوم افغان ها- قدرتی یافت. شاه تهماسب دوم صفوی او را به خدمت خویش فرا خواند. اما فتحعلی خان یک بار با شاه تهماسب به جنگ ایستاد ولی بعد گردن به اطاعت نهاد به امید آن که (با نفوذ در دربار متزلزل صفوی) بر کارهای مهم لشکری و سیاسی دست یابد و شاه جوان و سست عنصر صفوی را زیر پر خویش گیرد. یک چند نیز چنین شد، به طوری که جریان امور و پادشاهی به نام شاه تهماسب ثانی اما عملاً به میل و به کام فتحعلی خان قاجار پیش می رفت. آنگاه که سرو کله نادر (ندرقلی) پیدا شد، در قدرت گسترده خان قاجار تزلزلی راه یافت. و نادر (که وجود خان قاجار را سد راه بلند پروازی های خویش می دید)، در دل شاه تهماسب از فتحعلی خان شک، تردید، هراس و وسوسه ایجاد کرد، تا توانست شاه را به کشتن خان قاجار راضی کند. سرانجام شاه تهماسب با نظر نادر موافقت کرد و نادر زمینه قتل خان قاجار را تدارک دید و فتحعلی خان به قتل رسید (به سال ۱۱۳۹ هجری قمری). (تاریخ محمدی، ص ۲۹ و حقایق الاخبار ناصری، ص ۳-۴ و تاریخ اجتماعی و ... ص ۴۴)

فتحعلی خان قاجار دو پسر داشت به نام های «محمدحسن خان» و «محمدحسین خان». محمد حسین خان در کودکی درگذشت و محمدحسن خان (متولد سال ۱۱۲۷ هـ.ق) که در هنگام قتل پدر دوازده ساله بود، بر جای فتحعلی خان به ریاست ایل قاجار رسید. و چون به سن

۱ - محمد فتح الله بن محمدتقی ساروی محمدی. تاریخ محمدی «احسن التواریخ» به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۲۵-۲۶، سعید نفیسی. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۸-۳۵، محمد جعفر خورموجی. حقایق الاخبار ناصری. به کوشش حسین خدیو جم. تهران، نشر نی، ۱۳۶۳، ص ۳.
 ۲ - رجوع شود به کتاب رستم التواریخ که او را «فتحعلی خان قاجار تیموری» نوشته و آورده است که شاه سلطان حسین صفوی از زنان حرم خودزنی را مطلقه کرده و به وی بخشیده و آن زن از شاه سلطان حسین صفوی آستن بوده که پس از زاده شدن «محمدحسن خان» نامیده شد. و نویسنده کتاب رستم التواریخ بدین گونه محمدحسن خان قاجار (پدر آقا محمدخان قاجار) را فرزند مستقیم شاه سلطان حسین صفوی دانسته است. رستم التواریخ، ص ۱۳۹ و ص ۲۳۷.

خان» و «عباسقلی خان و دخترها «شاه جهان بی بی خانم» و دیگری که در میان قاجاریه به «زبیده خاله» مشهور بود. (حقایق الخبار ناصری، ص ۶ و ناسخ التواریخ، ص ۲۶-۲۷)

بزرگترین پسر که «آقا محمدخان»^{*} نامیده می شد (و بعدها سلسله قاجاریه را تاسیس کرد) در سال ۱۱۵۴ هـ ق متولد شده و ارشد اولاد محمدحسن خان بود. آقا محمدخان - پس از کشته شدن پدرش - به دشت قیچاق رفت و یک چند در میان ترکمانان بود. بعد از مدتی به قصد سرکشی و گستردن بساط خودسری به استرآباد رفت. اما به زودی مغلوب و دستگیر شد و او را به نزد کریم خان زند فرستادند.

کریم خان زند آقا محمدخان را با خود به شیراز برد و او را سخت احترام کرد و در کارها با وی مشورت می کرد و دیگر فرزندان کوچکتر محمدحسن خان را (با مادرانشان) در قزوین نگهداشت. بعد از مدتی «حسینقلی خان» - برادر تنی آقا محمد خان - نیز که به سن رشد و بلوغ رسید به شیراز برده شد. (آقا محمد خان به دستور ابراهیم شاه (برادرزاده نادرشاه) اخته گردید. رجوع شود به رستم التواریخ، ص ۲۳۸.) (محمدهاشم (رستم الحکما). ص ۳۳۸ و عبدالحسین نوایی. کریم خان زند، ص ۱۱۹.)

آنگاه که آقا محمدخان در شیراز وزیر نظر بود، اجازه داشت در اطراف شیراز به شکار برود اما حق بیرون رفتن از حوزه شیراز و رفتن به استرآباد را نداشت. همان روز که کریم خان زند درگذشت، آقا محمدخان که از روی احتیاط و دوراندیشی به عنوان شکار خارج از شهر رفته بود، بنا بر تباری قبلی با عمه اش (که زن کریم خان زند بود)، از مرگ کریم خان اطلاع یافت و چون مقدمات امر را تدارک دیده بود به سرعت روی به اصفهان برد و از آنجا به استرآباد رفت و در آنجا بساط استقلال گسترده. به تدریج دامنه حکومت خود را توسعه داد و سرانجام در سال ۱۲۰۶ هـ ق شیراز (پایتخت زندیه) را گرفت و در سال ۱۲۰۹ هـ ق، بر لطفعلی خان زند (آخرین فرد خاندان زند) دست یافت و به سلطنت آن دودمان خاتمه داد (محمد جعفر خورموجی. همان کتاب، ص ۶-۷). آنگاه همه سرکشان داخلی را سرکوب کرد و مخالفان را از میان برداشت.

آقا محمدخان به جان برادران خود نیز رحم نکرد و همگی را یا کشت یا کور کرد. فقط برادرش مرتضی قلی خان توانست به روسیه فرار کند و جان سالم به در برد علیقلی خان (برادر دیگر را) نیز اگر که به قتل نرسانیدولی به «باباخان» (فتحعلی شاه بعدی) سفارش کرد به محض رسیدن به سلطنت علیقلی خان را کور کند. و فتحعلی شاه نیز سخن عمومی خونخوارش (آقا محمدخان) را به گوش جان بشنید، و در روزهای اول سلطنت خود دستور داد علیقلی خان را کور کرده و به بارفروش (بابل) در مازندران بفرستند. (عبدالحسین نوایی. کریم خان زند، ص ۳۲۰ و محمدتقی لسان الملک سپهر، همان کتاب، ص ۳۵-۸۴ و ژنرال سرپرسی سایکس. تاریخ ایران. ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۲۰).

آقا محمدخان و گور کریم خان و نادر شاه افشار

پس از درگذشت کریم خان، بازماندگان زندیه به برادرکشی روی بردند، که در این جنگ و برادر کشی سه روز جسد کریم خان همچنان بر روی زمین مانده بود و پس از سه روز زکی خان و دیگر افراد جاهل و قدرت طلب و بی کفایت زند (از ریختن خون برادران و خویشان خود فراغت یافتند)، به فکر جنازه رئیس و سرور و شهریار خود (کریم خان) افتادند. و جنازه کریم خان را (در وسط عمارت وسط باغی که از بناهای کریم خان در جنب ارک بود)، به خاک سپردند. اما جسد کریم خان دیرزمانی در این محل نماند و سیزده سال بعد از این تاریخ (اول ذیحجه سال ۱۲۰۶ هـ.ق) آنگاه که آقا محمدخان قاجار - دشمن کینه توز خاندان زند- فاتحانه وارد شیراز شد و در باغ وکیل منزل کردوبه سلام نشست، وقتی از جای برخاست، دستور داد قبر را شکافته و جنازه کریم خان را به تهران ببرند و در میان کریاس خلوت کریم خانی دفن کنند تا هر گاه که آقا محمدخان از آنجا بگذرد پای بر روی محل دفن استخوانهای دشمن و قاتل پدرش بگذارد.

و بنا به نوشته فارسنامه ناصری، آقا محمدخان قاجار وقتی که مشهد را نیز گرفت دستور داد تا قبر نادر را شکافته و استخوانهای وی را نیز در کنار محل دفن استخوانهای کریم خان در کریاس عمارت کریم خان دفن کنند تا آقا محمد خان زنده و در تهران بود. هر روز پای بر این استخوانهای خادم و مخدوم (نادر سردار بزرگ و کریم خان سپاهی سابق اردوی نادری)، می گذاشت و بدین ترتیب کینه تمام نشدنی خود را از کسانی که جد و پدر او را از رسیدن به سلطنت مانع شده بودند، آشکار می کرد. (محمدتقی خان لسان الملک سپهر، همان کتاب، ص ۶-۸).

آقا محمدخان و تزویج دختر کریم خان با چاروادار

محمد حسن خان قاجارا را دو دختر بود. یکی از آنها «شاه جهان بی بی خانم» نام داشت. آنگاه که کریم خان اداره امور مملکت را در کف با کفایت خود گرفت. این دختر محمدحسن خان را از قزوین به شیراز آورد تا او را برای پسرش «محمدرحیم خان زند» عقد نماید. دختر کریم خان گفت این دوشیزه (یعنی دختر محمد حسن خان و خواهر آقا محمدخان قاجار) در خور برادر من نیست بلکه شایسته قاطر چیان است. لاجرم «شاه جهان بی بی خانم» (خواهر آقا محمدخان) را به قزوین بازگردانیدند. بعدها علیمراد خان زند آن دختر را به عقد خود درآورد.

اما وقتی که آقا محمدخان قاجار به سلطنت رسید دختر کریم خان را به حضور طلبید و او را گفت: «خواهر مرا لایق قاطرچی شناختی» و به کیفر این سخن دختر کریم خان رابه «بابافاضل» قاطرچی قزوینی بخشید و به او تزویج کرد. و سالها او را در تهران بداشت تا در سرای او بمرد... (محمدتقی لسان الملک سپهر، همان کتاب، ص ۲۷، محمود طلوعی، هفت پادشاه «ناگفته ها از زندگی و روزگار سلاطین قاجار». تهران، نشر علم، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷۵، سعید نفیسی، همان کتاب، ص ۵۲).

